

در تحول ساختار اقتصاد ایران به سمت توسعه و تولید مدرن نقش اساسی و مسلطی داشته است، ولی افزایش ناگهانی قیمت‌های جهانی نفت در سال ۱۹۷۳، منابع مالی عظیم و گسترده‌ای در اختیار دولت قرار داد و سبب شد اقتصاد ایران مسیر توسعه و تحول ساختاری را با آهنگی شتاب‌آلود و تا حدی نامعقول طی کند، که حاصل آن رشد بی‌رویه شبکه تجاری و خدمات و در مقابل تضعیف نسبی بخش‌های قابل مبادله مانند فعالیت‌های کشاورزی و صنعتی بود. به عبارت دیگر، برخلاف برنامه‌های عمرانی سوم و چهارم (۱۳۴۲-۵۱) که در آن درآمدهای نفتی و وام‌های خارجی بیشتر در خدمت رشد و توسعه بخش صنعت و کشاورزی قرار داشت، سرمایه‌گذاری‌های بخش خصوصی و دولتی طی برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲-۵۶)، که مقارن با ترقی قیمت‌های نفت بود، عمدتاً جذب فعالیت‌های غیرقابل مبادله (خدمات، ساختمان، شبکه بازرگانی داخلی و خارجی) شد. رشد و توسعه بخش‌ها به جای آن که در رابطه با گانیک با یکدیگر و در جهت رفع نیازهای داخلی بخش‌ها و مصارف ضروری کشور باشد، عملاً در خدمت ساخت و ترکیب بازرگانی خارجی ناشی از منافع سوداگرانه داخلی و خارجی قرار گرفت، و برای ادامه حیات به درآمدهای نفتی و واردات فزاینده متکی شد. شناخت دلایل و مکانیسم چنین تحولاتی در اقتصاد ایران طی دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ با استفاده از الگوهای «بیماری هلندی» هدف اصلی این مقاله است. امید است مقاله حاضر که قصد تحلیل تحولات ساختاری اقتصاد ایران طی دو دهه اخیر را براساس دیدگاهی ثنویک و نظام‌مند داشته است، توانسته باشد، در این راه گامی هرچند کوچک به جلو برداشته، و به برخی پرسش‌های اساسی در ارزیابی روند توسعه اقتصادی ایران پاسخ گفته باشد.

چهارچوب نظری

عنوان بیماری هلندی نخستین بار از اواسط دهه ۱۹۷۰ به کار برده شد. کشفیات گاز طبیعی در هلند طی دهه ۱۹۶۰ که درآمدهای ارزی هنگفتی را نصیب این کشور کرد، سبب شد ارزش خارجی پول این کشور به طور واقعی (نرخ ارز واقعی

موضوع اصلی این مقاله که در دو بخش چهارچوب نظری و مطالعه موردی (تجربه اقتصاد ایران) ارائه شده است آزمون فرضیه «وقوع بیماری اقتصادی هلندی در ایران» (Dutch Disease Economics) در سالهای رونق نفتی با توجه به تجربه دهه‌های ۱۳۵۰ و ۱۳۶۰ می‌باشد. در مدل بیماری هلندی پیش‌بینی می‌شود که بروز رونق در صادرات مواد اولیه که موجب افزایش ناگهانی درآمدهای ارزی کشور می‌شود، در اثر افزایش قیمت نسبی کالاهای غیرقابل مبادله (non-traded) در مقایسه با قیمت کالاهای قابل مبادله (نرخ ارز واقعی)، افزایش تقاضای کل، الگوی رفتاری دولت در خصوص چگونگی جذب و تعدیل این درآمدها در داخل و خارج کشور و الگوی توسعه‌ای که تعقیب می‌نماید، موجب تغییرات ساختاری به صورت تضعیف بخش‌های تولیدکننده کالاهای قابل مبادله (کشاورزی و صنعت) و توسعه و گسترش بخش‌های غیرقابل مبادله (خدمات و ساختمان) می‌شود.

یک چنین رشد نامتوازن و تغییرات ساختاری «بیماری هلندی» نامیده می‌شود که ابتدا در هلند، (تولیدکننده عمده گاز اروپا) مشاهده شد. در مورد تجربه ایران پس از افزایش قیمت نفت در سال ۱۳۵۳، بر اساس مطالعات تفصیلی به این نتیجه رسیده‌ایم که اگر چه پدیده ضد صنعتی (de-industrialization)، به صورت تضعیف مطلق این بخش ظاهر نگشته، ولی تضعیف نسبی بخش صنعت و خصوصاً بخش کشاورزی به صورت تنزل سهم آنها در تولید ناخالص داخلی و کاهش نرخ رشد متوسط در دوره رونق نفتی نسبت به دوره پیش از رونق مشاهده شده است. با توجه به الگوی رفتاری خاص دولت در جهت چگونگی خرج نمودن درآمدهای نفتی که به مکانیسم‌های تعدیل خودکار مازاد تراز پرداختها اضافه می‌شود، و نتایج ویژه‌ای که از تجربه ایران حاصل شد، می‌توان از یک نوع الگوی بیماری هلندی خاص نام برد که در معماری ساختار فعلی اقتصاد ایران نقش داشته است.

مقدمه

اگر چه بخش نفت طی چند دهه اخیر همواره

درآمدهای

نفتی و بیماری

هلندی

تحولات ساختاری
اقتصاد ایران طی دهه‌های
۱۳۶۰ و ۱۳۵۰

ناصر ید... زاده طبری

عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد
اسلامی واحد بابل

به گونه‌ای که در آمد عوامل کاهش یابد. چنانچه این بخش‌ها شامل کالاهای تولید شده کارخانه‌ای (صنعتی) باشد، پدیده «ضد صنعتی» (de - industrialization phenomenon) یا اگر محصولات کشاورزی تضعیف شوند، پدیده «ضد کشاورزی» (de - agriculturization phenomenon) اتفاق می‌افتد.

افزایش نسبت قیمت کالاهای غیر قابل مبادله به کالاهای قابل مبادله که در واقع همان نرخ ارز واقعی ($RER = \frac{pn}{pt}$) می‌باشد، مجرب است که از طریق آن اثرات رونق غیر مترقبه بخش صادرات مواد معدنی (نفت) بر بخش رقیب واردات و بخش صادرات غیر معدنی (غیر نفتی) وارد می‌شود. افزایش قیمت نسبی کالاهای غیر قابل مبادله به قیمت کالاهای قابل مبادله از دو کانال صورت می‌گیرد.

اول، فرض کنیم کشور مورد نظر ما یک کشور کوچک، و حساب سرمایه آن همیشه متعادل است. با فرض اینکه، تراز پرداخت‌های این کشور نیز در حال تعادل است، افزایش ناگهانی ارزش صادرات مواد معدنی باعث ایجاد مازاد تراز پرداخت‌ها می‌شود. حال بسته به اینکه آن کشور از چه سیستم نرخ ارزی پیروی کند، این مازاد موجب بالا رفتن ارزش خارجی پول کشور یا از طریق مکانیزم‌های پولی باعث افزایش قیمت‌های داخلی خواهد شد. البته با تحقق هر حالتی، نرخ واقعی ارز ترقی خواهد کرد و قیمت نسبی کالاهای غیر قابل مبادله به کالاهای قابل مبادله نیز، در مقایسه با شرایط اولیه افزایش نشان خواهد داد.

دوم، افزایش درآمدهای ارزی حاصل از رونق باعث افزایش درآمد ملی و به نوبه خود افزایش تقاضا هم برای کالاهای قابل مبادله و هم غیر قابل مبادله می‌شود. با توجه به کم‌کشش بودن عرضه داخلی در کوتاه‌مدت، دولتها معمولاً برای پر کردن شکاف عرضه و تقاضا و کنترل تورم، اقدام به واردات می‌کنند. بدیهی است که این اقدام فقط شامل کالاهایی می‌شود که از قابلیت مبادله بین‌المللی برخوردارند، در حالی که کالاهای غیر قابل مبادله نظیر راه و ساختمان و... در حد عرضه داخلی باقی می‌ماند. از این‌رو در حالی که قیمت کالاهای قابل مبادله با افزایش عرضه از

real exchange rate) افزایش یابد. این امر البته تا حدی ناشی از افزایش ارزش اسمی پول و تا حد زیادی در اثر افزایش مزد اسمی بود. در نتیجه این افزایش، صنایع صادراتی هلند تحت فشار قرار گرفتند، و از حجم صادرات آنها کاسته شد. بدین ترتیب هلند شرایط نامطلوبی را که به بیماری هلندی (Dutch Disease Economics) موسوم شد، تجربه کرد. بروز این بیماری مختص کشف و استخراج یک منبع طبیعی و فقط مربوط به هلند نیست، بلکه می‌تواند به دلایل متعددی اتفاق افتد؛ از جمله افزایش بر وزن در قیمت بین‌المللی کالاهای قابل مبادله (مورد اوپیک)، پیشرفت تکنولوژی در بخش قابل مبادله مورد بحث (ژاپن و ایرلند)، کشف منابع طبیعی جدید (انگلیس و هلند) (Corden, 1982)، و رونق در صادرات اوراق و پول سوئیس در دهه ۱۹۷۰ که باعث تقویت واقعی فرانک سوئیس شد. حتی تا حدود زیادی می‌توان تبعات ورود طلای آمریکا در قرن ۱۶ بر صنایع اسپانیا را نیز نوعی بیماری هلندی دانست (Alsabah, 1988).

مفهوم و ساز و کار بیماری هلندی

مدل «بیماری هلندی» بر پایه یک مدل دو بخشی با فرض اشتغال کامل قرار دارد. اقتصاد دو نوع کالا تولید می‌کند: ۱) کالاهای قابل مبادله (tradable) یعنی کالاهایی که در سطح بین‌المللی مورد مبادله قرار می‌گیرند (یعنی وارداتی یا صادراتی هستند) و قیمت‌های آنها در بازارهای جهانی تعیین می‌شود؛ ۲) کالاهای غیر قابل مبادله (non - tradeable) که به دلیل هزینه‌های حمل یا محدودیت‌های وارداتی که مانع تجارت بین‌المللی آنها می‌شوند فقط در داخل قابل مبادله هستند.

بیماری هلندی با جهش درآمدهای ارزی ناشی از بروز رونق در یک بخش تولیدکننده کالاهای صادراتی (معمولاً مواد معدنی مانند نفت و گاز) آغاز می‌شود، و افزایش درآمدهای ارزی و بهبود تراز پرداخت‌ها را به همراه دارد. از این جهت رونق می‌تواند یک موهبت تلقی شود. هر چند افزایش درآمدهای ملی و بهبود تراز پرداخت‌ها مطلوب است، ولی ممکن است برخی بخش‌ها به‌طور معکوسی تحت تأثیر قرار گیرند،

○ در مدل بیماری هلندی پیش‌بینی می‌شود که بروز رونق در صادرات مواد اولیه که موجب افزایش ناگهانی درآمدهای ارزی کشور می‌شود در اثر افزایش قیمت نسبی کالاهای غیر قابل مبادله در مقایسه با قیمت کالاهای قابل مبادله موجب تضعیف بخش‌های تولیدکننده کالاهای قابل مبادله (کشاورزی و صنعت) و توسعه و گسترش بخش‌های غیر قابل مبادله (خدمات و ساختمان) می‌شود.

افزایش ناگهانی
قیمت‌های جهانی نفت در
سال ۱۹۷۳ سبب شد
اقتصاد ایران مسیر توسعه و
تحول ساختاری را با آهنگی
شتاب‌آلود و تا حدی
نامعقول طی کند که حاصل
آن رشد بی‌رویه شبکه
تجاری و خدمات و تضعیف
نسبی فعالیتهای کشاورزی و
صنعتی بود.

طریق واردات تقریباً در حد قبلی تثبیت می‌شود، قیمت کالاهای غیر قابل مبادله به دلیل فشار تقاضا افزایش می‌یابد. بدین ترتیب، دو کانال یادشده که افزایش قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله نسبت به قیمت کالاهای غیر قابل مبادله (سودآوری) را در پی خواهد داشت سبب می‌شود که منابع قابل تحرک با خروج از سایر بخشهای اقتصادی و جذب آن در بخش غیر قابل مبادله موجبات گسترش بخش کالاهای غیر قابل مبادله و تضعیف نسبی بخش قابل مبادله را فراهم آورد.

تضعیف بخش قابل مبادله و تقویت بخش غیر قابل مبادله در پی افزایش تقاضای کل و تغییر قیمت‌های نسبی به «اثر هزینه‌ای (spending effect)» یا «اثر تقاضا» معروف است. با فرض اینکه صادرات، تابعی نزولی از نرخ ارز واقعی و واردات، تابعی صعودی از آن باشد افزایش نرخ واقعی ارز باعث می‌شود که بخش صادرات غیر معدنی (غیر نفتی) جاذبه کمتری برای تولید کنندگان پیدا کند. افزایش نرخ واقعی ارز همچنین سبب می‌شود که هزینه‌های داخلی واردات کاهش یابد. این کاهش هزینه واردات خود باعث افزایش واردات می‌گردد که ممکن است به ضرر کالاهای مشابه کالاهای وارداتی که در داخل تولید می‌شوند تمام شود، و نتیجه نهایی آن تضعیف بخش رقیب واردات و همچنین از بین رفتن تراز بازرگانی است.

برای اینکه بتوان مدل‌های بیماری هلندی را برای تحلیل تجربه کشورهای صادرکننده نفت به کار برد در نظر گرفتن برخی ملاحظات ضروری است.

عارضه نفتی

نخست، تعریف و شناسایی بخش‌های غیر قابل مبادله در کشورهای در حال توسعه مانند برخی کشورهای توسعه یافته تا حدودی دشوار است. به طور کلی باید گفت هیچ دلیل ذاتی در مورد این کالاها و خدمات وجود ندارد، که آنها را به صورت غیر قابل مبادله در آورد، بلکه کالاهای غیر قابل مبادله آن دسته کالاها هستند، که به دلیل حجم زیاد ارزش پایین که مانع سودآوری تجاری آنهاست یا به دلیل سیاست‌های حمایتی دولت (تعرفه، سهمیه

واردات) و کنترل قیمت‌های داخلی وارد عرصه تجارت جهانی نمی‌شوند. از همین رو، همچنان که Van Wijnbergen اظهار می‌دارد، بخش تولید کالاهای ساخته شده کارخانه‌ای (manufacturing) در بسیاری از کشورها از طریق برقراری سیستم سهمیه‌ها حمایت می‌شود، به طوری که محصولات این بخش‌ها حالت نیمه مبادله‌ای (semi traded) دارد. از همین رو افزایش درآمدهای نفتی از طریق اثر افزایش تقاضا، سبب ترقی قیمت نسبی (سودآوری) بخش کالای ساخته شده کارخانه‌ای داخلی می‌شود، و این بخش را همانند بخش تولیدکننده کالاهای غیر قابل مبادله، توسعه می‌دهد. یکی از دلایل عدم تضعیف مطلق بخش صنعت در کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) پس از رونق، همین عامل (حمایت) بوده است.

دوم، باید مسئله افزایش قیمت جهانی کالاهای ساخته شده کارخانه‌ای در اثر افزایش قیمت نفت، در مقایسه با قیمت محصولات کشاورزی را در این تجزیه و تحلیل وارد کرد (Fardmanesh, 1990). از آنجا که اقتصاد کشورهای صادرکننده نفت در بازارهای غیر نفتی قیمت‌پذیر (price taker) است، بنابراین قیمت‌های نسبی داخلی مصنوعات کارخانه‌ای در این کشورها به موازات افزایش قیمت‌های نسبی جهانی این کالاها بالا می‌رود و موجب گسترش این بخش می‌شود. این پدیده را «اثر قیمت جهانی» (world - price effect) نامیده‌اند.

سوم، باید بین کاهش نسبی و کاهش مطلق در بخش‌ها تفاوت قائل شد. در این تحقیق وقتی از بخش عقب مانده، یا بخشی که دچار تضعیف شده است سخن می‌گوییم مراد ما عمدتاً این است که بخش مزبور نسبت به بخش‌های دیگر از نرخ رشد و سهم کمتری در کل تولیدات برخوردار است.

چهارم، برای تشریح چگونگی تغییرات تولید بخش‌ها لازم است با تفاوت قائل شدن بین نهاده‌های سرمایه‌ای قابل مبادله، و غیر قابل مبادله، چگونگی تأثیر افزایش قیمت کالاها (و عوامل) غیر قابل مبادله را بر هزینه تولید و ارزش افزوده هر صنعت مورد ملاحظه قرار دهیم.

در يك کشور در حال توسعه، نهاده‌های

سرمایه‌ای قابل مبادله اساساً شامل کالاهای واسطه‌وار ذاتی نظیر ماشین‌آلات می‌شود، در حالی که نهاده‌های سرمایه‌ای غیر قابل مبادله اغلب شامل زمین و مواد اولیه داخلی است. افزایش قیمت نسبی کالاهای غیر قابل مبادله باعث افزایش هزینه تولید برای فعالیتی می‌شود که به‌طور گسترده از کالای غیر قابل مبادله به‌عنوان نهاده استفاده می‌کند. به همین ترتیب کاهش قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله هزینه تولید را در بخشی که شدیداً متکی به نهاده‌های وارداتی است، مانند صنایع جانشین واردات، کاهش می‌دهد. بر اساس مدل طراحی شده می‌توان نتیجه گرفت که رونق نفتی از نوع آنچه در دهه ۱۹۷۰ به‌وقوع پیوست، باعث محدودیت گسترش فعالیت‌ها در بخش کشاورزی در کشورهای صادرکننده نفت می‌گردد، در حالی که موجبات توسعه بخش کالاهای غیر قابل مبادله و نیز بخش مصنوعات کارخانه‌ای (صنعت) نیمه مبادله‌ای را فراهم خواهد کرد. نکته حائز اهمیت این است که همان‌گونه که افزایش قیمت نفت موجب تغییر ساختاری در جهات گفته شده می‌شود، سقوط قیمت نفت نیز، نظیر آنچه در دهه ۱۹۸۰ اتفاق افتاد، سبب تغییر ساختاری در جهت عکس می‌گردد.

نقش دولت

از آنجا که درآمدهای نفتی در اکثر کشورهای صادرکننده نفت، مستقیماً در اختیار دولت قرار می‌گیرد، لذا بررسی چگونگی هزینه کردن این پول‌ها و اثرات آن بر اقتصاد داخلی از اهمیت بسیاری برخوردار است. دخالت دولت به‌طور قابل توجهی می‌تواند بر تولید ملی و تولید بخش‌های اصلی اقتصاد مانند صنعت، کشاورزی، خدمات و ساختمان و سطح درآمد در اقتصاد تأثیر بگذارد. لذا، سیاست‌های اقتصادی دولت باید مورد ملاحظه قرار گیرد.

سیاست‌های پولی و مالی

پس از بروز رونق، ممکن است دولت سیاست‌هایی را در جهت تعدیل (adjustment policy) مازاد مالی گسترده‌تر از پرداختها اتخاذ نماید یا تعدیل در اینجا به این مفهوم است که اجازه دهیم درآمدها در نتیجه تأثیر گذاری بر

قیمت‌های نسبی و رشد بخش‌های مختلف، در اقتصاد داخلی جذب شوند، و سیاست غیر تعدیلی (non - adjustment policy) عبارت است از خنثی‌سازی (sterilizing) اثرات مالی و پولی مازاد تراز پرداختها از طریق خرید داراییهای خارجی (سرمایه‌گذاری در خارج). چنین خریدهایی به‌مثابه خروج سرمایه خواهد بود، که در بافتهای حساب جاری را از بین می‌برد.

در انتخاب نوع تعدیل، دولت سه ابزار بالقوه اصلی در اختیار دارد.

نخست، سیاست‌های تبدیل هزینه (expenditure switching policy): دولت می‌تواند با تقویت ارزش پول داخلی، که موجب ارزاتر شدن کالاهای وارداتی می‌شود، باعث تغییر هزینه (تقاضا) به سود واردات شود، و موجبات توازن حساب جاری را فراهم آورد.

دومین ابزار عبارت است از حفظ نرخ ارز ثابت و در عین حال افزایش تقاضا (هزینه‌ی کل از طریق هزینه دولتی تأمین شده از محل درآمدهای نفتی و نه از محل مالیات داخلی. در این حالت، در اثر بالا رفتن قیمت نسبی کالاهای غیر قابل مبادله، تورم داخلی سریعتر از تورم در خارج افزایش خواهد یافت و این خود به معنی تقویت نرخ واقعی ارز است. $RER = \frac{pm}{pt}$ است. سومین ابزار تعدیل عبارت است از، کاهش موانع تجاری نظیر تعرفه و سهمیه وارداتی.

تجربه کشورهای صادرکننده نفت نشان می‌دهد که معمولاً دولتها سیاست «حفظ نرخ ارز نسبتاً ثابت و افزایش جذب یا تقاضای کل» را به‌عنوان سیاست تعدیل انتخاب کرده‌اند. هزینه‌های دولتی تأمین شده از محل درآمدهای نفتی، منجر به موجی از انبساط و به دنبال آن افزایش قیمت‌ها خواهد شد. افزایش تقاضای کل به همراه عرضه کم کشش کالاهای غیر قابل مبادله، موجب تقویت واقعی ارزش پول ملی می‌شود.

نه تنها سطح کل هزینه‌های دولتی بلکه الگوی مخارج آن نیز حائز اهمیت قابل توجه است. به عبارت دیگر باید مشخص شود که چه بخشهایی از این مخارج بیشتر منتفع می‌شوند.

الگوی سرمایه‌گذاری دولت در بخشها

پس از رونق نفتی، سرمایه‌گذاری‌های دولت

○ بیماری هلندی با جهش درآمدهای ارزی ناشی از بروز رونق در یک بخش تولیدکننده کالاهای صادراتی (معمولاً مواد معدنی مانند نفت و گاز) که افزایش درآمدهای ارزی و بهبود تراز پرداختها را به همراه دارد آغاز می‌شود.

وابستگی به جریان صنعتی شدن سرمایه‌بر و متکی به واردات احتمالاً موجب بروز مشکلاتی در تهیه مواد اولیه و قطعات یدکی این صنایع می‌شود. گذشته از این، بانکهای تجاری وام‌های خود را بر اساس پیام‌هایی که از قیمت نسبی می‌گیرند اعطا می‌کنند و طبیعاً در این حالت این وام‌ها به سوی فعالیتهای غیر قابل مبادله خصوصی نظیر تأمین مالی واردات، ساختمان‌سازی و حمل و نقل سوق می‌یابد.

سیاستهای مقابله با بیماری هلندی

سیاستگذاران اقتصادی برای تخفیف این بیماری یا جلوگیری از وقوع آن چه اقداماتی باید صورت دهند؟ برای نمونه، دولت هلند می‌توانست اقدام به سرمایه‌گذاری در تولید انرژی‌های جان‌نشین و سرمایه‌گذاری‌هایی در خارج از کشور کند، تا یک منبع درآمد خارجی دائمی را جایگزین درآمدهای اتفاقی حاصل از صادرات گاز نماید. (Fardmanesh, 1990). ایجاد ذخیره ارزی بر اساس انگیزه‌های احتیاطی و معاملاتی می‌تواند برای کشورهای در حال توسعه که دارای نظام نرخ ارز ثابت و سابقه ضعیفی در تحصیل درآمدهای ارزی هستند، مناسب باشد. با انباشت ذخایر می‌توان از آنها برای تأمین مالی کسری تراز پرداختها هنگامی که درآمدهای صادراتی کاهش می‌یابد، استفاده کرد، و اثرات داخلی چنین نوساناتی را کاهش داد. اتخاذ سیاست اخیر می‌تواند افزایش نرخ اسمی پول کشور را تا حدی تخفیف دهد، و نتیجتاً میزان کاهش فعالیت‌ها در بخش صنعت را محدود کند.

حمایت از طبقه مزد و حقوق‌بگیر در هلند از سویی موجبات افزایش هزینه تولیدات صنعتی را فراهم آورد، و از سوی دیگر موجب مازاد تقاضا و نهایتاً تورم شد، زیرا عرضه قادر به واکنش سریع نبود. همچنین دولت هلند نباید بودجه اداری و هزینه‌های جاری و مصرفی را افزایش می‌داد. اما اگر اجتناب از افزایش هزینه‌های عمومی رفاهی و حمایت از مزد و حقوق‌بگیران پس از دستیابی به ثروت‌های بادآورده از نظر سیاسی در هلند امری دشوار به نظر می‌رسید، برای یک کشور در حال توسعه امری ناممکن است. به‌عنوان راهی دیگر

بیشتر از گذشته معطوف به سرمایه‌گذاربهای زیربنایی نظیر احداث سد، راه، ساختمان، مدرسه، بهداشت و غیره می‌شود؛ دلیل این امر بیشتر آن است که کالاهای قابل مبادله مورد نیاز در شرایط رونق می‌توانند از طریق واردات تأمین شوند، در حالی که کالاهای غیر قابل مبادله به عرضه و تولید داخلی محدودند.

گفتنی است علاوه بر آنکه فعالیتهای بخش خصوصی به دلیل قیمت‌های نسبی (سودآوری) جذب بخش غیر قابل مبادله می‌شوند، بخش عمومی نیز برای پاسخگویی به تقاضای افزایش یافته و نیز عملی کردن رؤیاهای صنعتی بلندپروازانه خود اهتمام بیشتری در ساخت زیربناها به خرج می‌دهند.

انجام چنین هزینه‌های سنگینی در بخش غیر قابل مبادله توسط دولت و بخش خصوصی تنها در صورتی می‌تواند قابل توجیه باشد که سطح بالای درآمد نفتی برای مدت مدیدی ادامه یابد، و کالاهای قابل مبادله از طریق تولید داخلی یا واردات قابل دستیابی باشند؛ در حالی که وقوع چنین حالتی بسیار نامحتمل است. چون تولید کالاهای قابل مبادله (صنعت و کشاورزی) در زمان رونق نفتی احتمالاً تضعیف می‌شود، و در هنگام کاهش درآمدهای نفتی در اثر سقوط قیمت‌های جهانی نفت تا پایان یافتن منابع نفتی، واردات نیز کاهش می‌یابد، کشور با مخاطرات عظیمی مواجه خواهد شد. تأکید بیش از حد بر زیربناها به قیمت تضعیف نسبی بخشهای قابل مبادله، راهی است که دولت می‌تواند با اتخاذ یک رشته سیاستهای دیگر از آن دوری کند. (Jazayeri, 1988b)

الگوی تخصیص اعتبارات

دولت می‌تواند با ارائه اعتبار بیشتر به صنایع یا محروم کردن آنها از آن، نقش کلیدی در آینده صنایع بازی کند. طی سالهای رونق نفتی، حجم عمده اعتبارات رسمی برای بخشهای قابل مبادله احتمالاً به زیربخشهای سرمایه‌بر (capital intensive) با مقیاس بزرگ در صنعت و کشاورزی تعلق می‌گیرد. هم به دلیل ماهیت شدیداً نوسانی درآمدهای نفتی در میان مدت و هم با توجه به امکان پایان‌پذیری ذخایر نفتی در بلندمدت،

○ **حد و مرز امکانات تولیدی جامعه را محدود کننده‌ترین عامل تولید تعیین می‌کند. لذا در صورت عدم دسترسی به یک یا دو عامل اساسی تولید، حتی در صورت وفور سایر عوامل باز هم کل تولید جامعه در حد دسترسی به عامل یا عوامل محدود کننده باقی می‌ماند.**

افزایش ناگهانی قیمت (نه افزایش تولید) در آمد نفت در همین فاصله (۱۳۵۱-۵۶) از ۲۳۰۸/۱ میلیون دلار به ۲۰۷۳۵ میلیون دلار افزایش یافت. از همین رو ۸۰ درصد هزینه کل برنامه عمرانی پنجم از محل در آمد نفت تأمین شد (سوداگر، ۱۳۶۹: ۵۵۴).

درآمدهای نفتی و تقاضای کل

شروع برنامه عمرانی پنجم کشور (۱۳۵۲-۵۶) که از اثرات مثبت فعالیتهای برنامه پیشین نیز برخوردار بود، مصادف با تحولی عظیم در اقتصاد ایران بود. افزایش یکباره قیمت نفت از طریق افزایش شدید درآمدهای دولت (که در ایران تنها دریافت کننده درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت است) موجب اهمیت بیشتر سیاستهای اقتصادی دولت در تأثیر گذاری بر ساختار اقتصادی ایران شد.

دولت در حالی که سعی می کرد نرخ رسمی ارز در مقابل دلار را ثابت نگهدارد، بخش عمده این درآمدها را در داخل خرج می نمود. البته قسمتی از این درآمدها به مصرف سرمایه گذاری در خارج از کشور، اعطای وام به کشورهای در حال توسعه و کشورهای بی که از نظر موازنه پرداختها با مشکلاتی مواجه بودند، اختصاص یافت. نکته قابل توجه این است که خروج سرمایه به این ترتیب یک انتخاب ارادی از جانب دولت برای رعایت ظرفیت جذب و جلوگیری از تقویت بیش از اندازه ریال نبوده است، بلکه در عمل امکان جذب، بیش از این مقدار وجود نداشته است (بانک مرکزی، ۱۳۵۶: ۹۳). اگر پرداختهای سرمایه ای (شامل سرمایه گذاری در خارج، اعطای وام، خرید سهام و اوراق قرضه و اسناد خزانه خارجی) را به صورت درصدی از دریافتهای کل (جاری بعلاوه سرمایه ای) در نظر بگیریم، جدول ۱ نشان می دهد که بین سالهای

می توان از سیاستهای اقتصاد خرد برای اثر گذاری بر قیمتتهای نسبی استفاده کرد. می توان با وضع مالیات بر تولید و مصرف بخش غیر قابل مبادله و اعطای سوبسید به سایر کالاها قابل مبادله از بخش قابل مبادله حمایت کرد. به واسطه افزایش قیمت کالاها غیر قابل مبادله برای مصرف کننده و کاهش آن برای تولید کننده، گسترش بخش غیر قابل مبادله کند خواهد شد، در حالی که در بخش قابل مبادله رونق نیافته (عقب مانده) پیامدهای متضاد خواهد داشت. شق دیگر می تواند تشویق صادرات بخش قابل مبادله رونق نیافته از طریق اعطای سوبسید صادرات یا نرخ ارز ترجیحی باشد (Kamas, 1986).

نفت و ارتباط آن با سایر بخش های اقتصاد

نقش اساسی صنعت نفت در اقتصاد ایران همواره نقش مالی بوده و تنها کارکرد اساسی که داشته تأمین ارز بوده است. دستگامی عظیم برای اکتشاف و استخراج و صدور نفت خام به وجود آمده تا صرفاً به کسب در آمد ارزی برای دولت بپردازد، بی آنکه پیوند لازم را با سایر بخشهای اقتصاد ایران برقرار نماید، بطوری که آثار پیوستگی مستقیم اعم از آثار پیشین و پسین (forward and backward linkage) این صنعت با سایر بخشهای اقتصاد نظیر صنعت و کشاورزی در حد بسیار ناچیزی باقی مانده است (شهشهانی، ۱۳۵۷).

اگر چه درآمدهای نفتی همواره بخش اعظم دریافتی بودجه کشور را تشکیل می داد، ولی سال ۱۳۵۲ از این جهت یک نقطه عطف بود. افزایش قیمت جهانی نفت از حدود ۳ دلار در پیش از مهر ۱۳۵۲ به حدود ۵/۱۲ دلار در مهر همان سال و تا ۱۱/۶۵ دلار در دیماه ۱۳۵۲ موجب افزایش سریع در آمد نفت در طول برنامه عمرانی پنجم (۱۳۵۲-۵۶) گردید، بطوری که به واسطه همین

○ اگر چه رونق نفتی یک محدودیت-محدودیت ارزی-رابر طرف می کند ولی ظرفیت های جذب جامعه (نیروی انسانی، مدیریت، راه ها و شبکه ارتباطی، بنادر، برق، کالاهای سرمایه ای، مواد واسطه ای و...) به هیچ وجه نمی تواند همگام با افزایش ناگهانی بودجه عمومی افزایش یابد.

جدول ۱- جریان سرمایه به خارج

۱۳۵۳-۶۱	۱۳۶۱	۱۳۶۰	۱۳۵۹	۱۳۵۸	۱۳۵۷	۱۳۵۶	۱۳۵۵	۱۳۵۴	۱۳۵۳	
۲۰۱/۵	۲۱/۸	۱۵/۴	۱۴/۹	۲۳/۹	۲۵	۲۹/۹	۲۶/۱	۲۲/۹	۲۱/۶	دریافتی کل
۲۷/۴۵	۵/۵	۰/۸	۰/۹۵	۱/۳	۴	۲/۹	۳/۵	۴/۶	۳/۹	پرداختهای سرمایه ای
۱۳/۶	۲۵/۲	۵/۲	۶/۴	۵/۴	۱۶	۹/۷	۱۳/۴	۲۰	۱۸/۱	تهیه پرداختهای سرمایه ای

مأخذ: بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه، ۱۳۵۶، ۱۳۵۹، ۱۳۶۲.

را تأمین کرد. در همین راستا برنامه پنجم به منظور استفاده هر چه بیشتر از درآمدهای نفتی مورد تجدیدنظر قرار گرفت. در تجدیدنظر مذکور هدف رشد اقتصادی (متوسط رشد سالانه تولید ناخالص داخلی) از ۱۱/۴ درصد در برنامه اولیه به ۲۵/۹ درصد افزایش یافت (بانک مرکزی ایران، ۱۳۵۶: ۹۳).

رشد پرشتاب و بی سابقه حجم عملیات مالی دولت در قالب برنامه موجب بروز مشکلاتی از جمله تورم حاصل از افزایش سریع تقاضا و عدم امکان افزایش عرضه (خصوصاً عرضه کالاهای غیرقابل مبادله) در کوتاه مدت و بروز تنگنای گوناگون و در مواردی عدم تعادل بین آهنگ رشد بخشهای مختلف شد. همچنین به کمبودها و نارسائیهای زمینه نیروی انسانی، برق، مصالح ساختمانی، ارتباطات و مخابرات و خدمات شهری و نظایر آن می توان اشاره کرد.

از این نکته نیز نباید غافل بود، که در ترکیب اقتصاد کشور عدم تعادل هایی مانند کاهش نسبی سهم بخش خصوصی در کل اقتصاد، اتکای بیش از حد به درآمدهای ارزی حاصل از صدور نفت، عدم تعادل میان بخشهای عمده اقتصاد (کشاورزی، صنعت، خدمات، ساختمان)، عدم تعادل بین توسعه شهرها و روستاها و گرایش زودرس به سوی اقتصاد مصرفی که برای يك جامعه در حال توسعه مطلوب نیست بروز کرد (Jazayeri, 1988a: 41).

همانطور که از جدول ۲ می توان دید، متن تجدیدنظر شده ۸۹ درصد افزایش در مخارج برنامه ریزی شده را نشان می دهد. علاوه بر این، با

۱۳۵۳ و ۱۳۶۱، ۱۳/۶ درصد کل دریافتی های ارزی در قالب پرداختهای سرمایه ای به خارج منتقل شد؛ بنابراین بیش از ۸۶/۴ درصد در راههای دیگر یعنی تزریق به داخل مورد استفاده قرار گرفت.

بدین ترتیب ملاحظه می شود که خنثی سازی (sterilization) ذخایر ارزی و سیاست غیر تعدیلی (non - adjustment) سیاست اصلی دولت نبود. هدف دولت جذب و تزریق این منابع در بیشترین حد ممکن بود. مهمترین ابزار این هدف ابتدا افزایش سطح تقاضای داخلی، کاهش تعرفه های اسمی و پائین نگه داشتن نرخ ارز بود.

استراتژی توسعه و ترکیب مخارج

افزایش بی سابقه در آمد و توسعه امکانات مالی دولت، بزرگترین محدودیت توسعه کشور را برطرف کرد و دولت به جای اینکه در چهارچوب برنامه های رشد و توسعه منطقی و مستدل به بازسازی زیربنای اقتصادی کشور و ایجاد ساختارهای سالم و پویا بپردازد، صرفاً با تغییر اهداف کمی برنامه پنج ساله پنجم (۱۳۵۲-۵۶) به مصرف شتابزده و بی رویه در آمد کلان نفت پرداخت. عامل سرمایه مالی که در مراحل مختلف رشد و توسعه کشور عاملی محدودکننده به شمار می آمد از آن پس به عامل انبساطی سریع، تقریباً نامحدود و فراهم کننده سایر عوامل کمیاب مورد نیاز مبدل شد و این تصور نادرست قوت گرفت که با درآمدهای سرشار نفتی می توان تمامی عوامل و منابع حتی عوامل و منابع فیزیکی و اجرایی طرحها

○ اگر در سالهای جهش در آمد نفت، کاهش سهم سرمایه گذاری در صنعت به دلیل کمبود عوامل مکمل مانند نیروی انسانی ماهر و زیربنای و نیز فشار خردکننده کالاهای خارجی که به سهولت بازار داخلی را تسخیر می کردند پدید آمد در سالهای پس از انقلاب علت عمده آن، ملی شدن بخش قابل توجهی از صنایع و مشکلات مدیریت و مالکیت همراه با کاهش درآمدهای ارزی برای ورود کالاهای سرمایه ای و واسطه ای بوده است.

جدول ۲: کل سرمایه گذاری ثابت بخشها در برنامه عمرانی پنجم (اولیه و تجدیدنظر شده)

بخش	برنامه اولیه		برنامه تجدیدنظر شده		درصد تغییر
	مبلغ	سهم (درصد)	مبلغ	سهم (درصد)	
صنعت و معدن	۵۵۲/۲	۲۲/۳	۸۴۵/۸	۱۸	۵۳/۲
کشاورزی و منابع طبیعی	۱۸۰/۲	۷/۲	۳۰۹/۲	۶/۶	۷۱/۵
حمل و نقل و ارتباطات	۱۸۸/۳	۷/۶	۴۹۲/۱	۱۰/۵	۱۶۱/۵
مسکن	۴۰۲/۳	۱۶/۲	۹۲۴/۸	۱۹/۷	۱۲۹/۹
نفت و گاز	۴۶۱	۱۸/۵	۷۹۱/۱	۱۶/۸	۷۱/۶
سایر	۷۰۲/۷	۲۸/۳	۱۳۳۴/۵	۲۸/۵	۸۹/۹
جمع	۲۴۸۶/۷	۱۰۰	۴۶۹۷/۵	۱۰۰	۸۹/۹

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه، برنامه عمرانی پنجم

نگاهی به توزیع این مخارج بین بخشهای مختلف اقتصاد، این نکته آشکار است که سهم کشاورزی، صنعت و معدن و نفت و گاز کاهش یافته در حالی که سهم بخشهای ساختمان و حمل و نقل افزایش پیدا کرده است.

به هر حال مسئله مهم آن است که افزایش اختیاری هزینه‌های دولتی بدون ارزیابی کافی از اثرات و امکان‌پذیر بودن آن صورت گرفت و سهم ساختمان و حمل و نقل که هر دو از بخش‌های غیر قابل مبادله هستند در هزینه کل افزایش یافت. این جابه‌جایی نشان می‌دهد که چگونه با بروز رونق (در یک بخش صادر کننده) سرمایه‌گذاری عمومی نیز به طرف کالاهای غیر قابل مبادله سوق پیدا می‌کند تا کمبودی که در مرحله اول همراه با سطح نامناسب و بالای مخارج ایجاد شده بود، اندکی تخفیف یابد. حدود یک سوم مخارج برنامه‌ریزی شده در برنامه پنجم به ساختمان و حمل و نقل اختصاص یافت که البته چنین تخصیصی موجب انتقال بیشتر منابع به سوی بخشهای غیر قابل مبادله می‌شود و این به معنی کمیابی منابع در دسترس برای بخشهای قابل مبادله است. به هر حال، تمامی شواهد آماری مربوط به عملکرد دولت حکایت از فزونی یافتن سهم بخشهای تولید زیربنایی نظیر ساختمان، حمل و نقل بازرگانی (غیر قابل مبادله) در هزینه‌های عمومی دارد. چنین تغییری در ترکیب هزینه‌های دولت امری طبیعی به نظر می‌رسد، زیرا اگرچه رونق نفتی یک محدودیت محدودیت ارزی-را بر طرف کرد ولی ظرفیتهای جذب جامعه (نیروی انسانی، مدیریت، راهها و شبکه ارتباطی، بنادر، برق، کالاهای سرمایه‌ای، مواد واسطه‌ای...) به هیچوجه توان افزایش سریع همگام با افزایش ناگهانی بودجه عمومی را نداشته است. باید توجه داشت که انجام مؤثر فعالیتهای تولیدی در هر جامعه در گرو دستیابی هماهنگ به تک تک منابع مالی و فیزیکی است. وانگهی حدود و مرز امکانات تولیدی جامعه را محدود کننده‌ترین عامل تولید تعیین می‌کند، لذا در صورت عدم دسترسی به یک یا دو عامل اساسی تولید، حتی در صورت وفور سایر عوامل، باز هم کل تولید جامعه در حد دسترسی به عامل یا عوامل محدود کننده باقی می‌ماند. از طرف دیگر این عوامل به دلیل خصیصه

غیر قابل مبادله بودن باید به اجبار در داخل کشور تولید و ایجاد شوند و ایجاد آنها نیز به زمان نسبتاً طولانی نیاز دارد (عاملی که در آن زمان دولت غافل از آن بود) (عظیمی، ۱۳۶۳). به نظر می‌رسد خطا از این جا ناشی می‌شد که اقتصاد را به صورت مدل یک بخشی تصور می‌کردند، بی آنکه تمایزی بین کالاهای قابل مبادله و غیر قابل مبادله قائل شوند، در حالی که در کوتاه مدت بسیار مهم است که بین منابع سرمایه‌گذاری قابل مبادله و غیر قابل مبادله تمیز قائل شویم.

در ادامه مختصراً به سیاستهای پولی و اعتباری سیستم بانکی و نحوه توزیع منابع مالی میان بخشهای مختلف اقتصادی می‌پردازیم تا معلوم گردد که درآمدهای نفتی، بیشتر جذب چه بخش‌هایی شده‌اند.

سرمایه‌گذاری و توزیع منابع مالی و اعتباری در بخشهای اقتصادی

حدود ۵۶ درصد از کل اعتبارات اعطایی بانکیها در سه سال اول برنامه پنجم اختصاص به واردات، بازرگانی داخلی و امور متفرقه (وامهای مصرفی) داشته است؛ در حالی که بخش‌های کشاورزی، صنعت، ساختمان و صادرات روی هم تنها از ۲۴ درصد کل اعتبارات بانکی برخوردار بوده‌اند (بانک مرکزی ایران، ترازنامه سالهای مختلف). بخش کشاورزی تا سال ۱۳۵۷ نسبت به سایر بخشها کمتر مورد توجه قرار گرفت. برای نمونه، در حالی که بخش کشاورزی حدود ۱۴ درصد از تولید ناخالص ملی را به قیمت ثابت سال ۱۳۵۱ عرضه داشت، تنها از ۸/۸ درصد کل اعتبارات سیستم بانکی استفاده کرد. در نتیجه شگفت‌انگیز نخواهد بود اگر متوسط رشد سرمایه‌گذاری در بخش کشاورزی را طی دوره ۱۳۵۲-۵۵ بمراتب پائین‌تر از دوره ۱۳۴۷-۵۱ بباییم (سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۵۶: ۱۶).

بخش صنعت در دهه ۱۳۵۰ با افزایش پس‌انداز کالایی و رفع محدودیت ارزی و حمایت دولت مورد توجه بخش خصوصی قرار گرفت و لذا سهم این بخش از کل وامها و اعتبارات به شدت افزایش یافت. پس از انقلاب سهم صنعت و معدن از کل اعتبارات سیستم بانکی (تجاری و تخصصی)

○ اگر بخش ساختمان (بویژه مسکن) با جذب سرمایه‌ها و منابع، از لحاظ افزایش تولید و اشتغال جایگزین بخش صنعت و معدن شود هر چند ممکن است در کوتاه مدت موفق به نظر آید ولی در میان مدت و بلندمدت باعث کاهش تولید داخلی و مانع از دیاد مستمر اشتغال می‌شود.

حول و حوش همین رقم قرار داشت ولی پس از آن بر میزان سرمایه گذاری این بخش با سرعت خوبی افزوده شد به طوری که طی دوره ۱۳۴۸-۵۲ به طور متوسط رشد سرمایه گذاری در بخش کشاورزی (تشکیل سرمایه ناخالص داخلی) برابر ۱۹/۹ درصد بود (جدول ۴). همین عامل موجب شد تا در سال ۱۳۵۳ سهم بخش کشاورزی از سرمایه گذاری کل به بالاترین رقم خود یعنی ۸/۷ درصد طی دوره ۱۳۴۴-۶۶ برسد. متوسط رشد سالانه سرمایه گذاری در بخش کشاورزی در سالهای پس از رونق نفتی کاهش بسیار شدیدی نشان می دهد (از ۱۹/۹ درصد در دوره پیش از رونق به ۳/۱۴ درصد پس از بروز رونق). به همین دلیل سهم این بخش نیز در سالهای پس از رونق کاهش یافته است.

بخش صنعت و معدن چه از نظر سهم و چه از نظر متوسط رشد سالانه سرمایه گذاری در دوره رونق افت پیدا کرد. در سالهای پس از ۱۳۵۰ با وجودی که مقدار مطلق سرمایه گذاری در بخش صنعت و معدن افزایش یافت، از سهم آن در کل سرمایه گذاری کاسته و این وضعیت پس از انقلاب تشدید شد، بطوری که سهم صنعت از سال ۱۳۵۸ به بعد (جز سال ۱۳۶۳) پائین تر از سهم آن در سال ۱۳۴۴ بود. اگر در سالهای جهش در آمد نفت کاهش سهم سرمایه گذاری در صنعت به دلیل کمبود عوامل مکمل مانند نیروی انسانی ماهر و

کاهش یافت که دلیل آن نه محدودیت اعتبار بلکه کاهش پس انداز کالایی و نیز عدم امکان سرمایه گذاری به دلیل مضیقه های ارزی بوده است. البته عدم تمایل بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در این زمینه نیز مؤثر بوده است. بخش ساختمان در دوره ۱۳۴۶-۶۷ سهم خود را بیش از دو برابر افزایش داد و این امر به دلیل نیاز روزافزون به مسکن و ساختمانهای اداری و تجاری و هم به دلیل سودآوری بالاتر این فعالیت بوده است. اعتبارات بازرگانی نیز به علت رشد واردات و به تبع آن بازرگانی داخلی توسعه چشمگیری داشته است.

سرمایه گذاری در بخشهای مختلف اقتصادی

برای بررسی اثر انتقال منابع (resource movement effect) پس از بروز رونق نفتی بین بخشهای قابل مبادله در جدولهای ۳ و ۴ به ترتیب سهم متوسط سرمایه گذاری بخشها از کل سرمایه گذاری و متوسط رشد سرمایه گذاری بخشها طی دو دوره قبل و پس از رونق نفتی ۱۹۷۳، محاسبه شده است. سالهای ۱۳۴۸-۵۲ را سالهای پیش از رونق و سالهای ۱۳۵۳-۵۷ را سالهای رونق در نظر گرفته ایم. سهم بخش کشاورزی از سرمایه گذاری کل (تشکیل سرمایه ناخالص داخلی) که در سال ۱۳۴۴ حدود ۶ درصد بود تا سال ۱۳۴۹ در

○ از میانه دهه ۱۳۵۰ قیمت ارز به نحوی تعیین گردید که از سویی به تسریع روند مصرف گرایی جامعه کمک کرد و از سویی با غیراقتصادی ساختن فعالیت های تولیدی مداوماً از سهم بخشهای تولیدی کاسته و به سهم بخش های خدماتی افزوده شده است.

جدول ۳ - سهم متوسط سرمایه گذاری بخشهای مختلف اقتصادی از کل سرمایه گذاری طی دوره های مختلف (درصد)

بخش	کشاورزی	نفت و گاز	صنعت و معدن	ساختمان	آب و برق	کل خدمات	سایر خدمات
سال ۱۳۴۸-۵۲	۷/۳	۸/۶	۱۶	۲۹/۹	۵/۶	۳۲/۴	۱۱/۷
سال ۱۳۵۳-۵۷	۵/۷	۱۰/۵	۱۴/۹	۲۷/۳	۹	۳۲/۴	۱۶/۵

جدول ۴ - متوسط رشد سالانه سرمایه گذاری بخشهای مختلف طی سالهای پیش و پس از رونق (درصد)

بخش	کشاورزی	نفت و گاز	صنعت و معدن	ساختمان	آب و برق	کل خدمات	سایر خدمات
سال ۱۳۴۸-۵۲ (دوره پیش از رونق)	۱۹/۹	۱۵/۵	۱۲/۷	۱۴/۵	۱۶/۳	۹/۴	۱۴/۵
سال ۱۳۵۳-۵۷ (دوره پس از رونق)	۳/۱۴	۱۴/۴	۴۱/۹	۱۷/۱	۲۱	۲۱/۳	۱۸/۴

مأخذ جدول ۳ و ۴: استخراج شده از «مجموعه اطلاعاتی، قوانین و آمار»، سازمان برنامه و بودجه

زیربناها و همین طور فشار خردکننده کالاهای خارجی که به سهولت بازار داخلی را تسخیر می کردند، پدید آمدن در سالهای پس از انقلاب علت عمده در ملی شدن بخش قابل توجهی از صنایع و مشکلات مدیریت و مالکیت به همراه کاهش درآمدهای ارزی برای ورود کالاهای سرمایه‌ای و واسطه‌ای بوده است (رحمانی، ۱۳۷۱: ۲۱۶).

بخش ساختمان اگر چه در سالهای رونق نفتی (۱۳۵۳-۵۷) نسبت به سالهای گذشته اندکی کاهش سهم داشت ولی از رشد متوسط بسیار بالایی در سرمایه‌گذاری در همین دوره برخوردار بود. متوسط رشد سالانه سرمایه‌گذاری در این بخش در دوره پیش از رونق، یعنی ۱۲/۷ درصد، به ۳/۳ برابر آن یعنی ۴۱/۹ درصد در دوره پس از رونق رسیده است.

گفتنی است در سالهای پس از انقلاب سهم عمده سرمایه‌گذاری بخش خصوصی، در مسکن صورت می‌گرفت. اصولاً در يك کشور در حال توسعه از دیاد سرمایه‌گذاری در بخش ساختمان (آن هم امور زیربنایی نه فقط مسکن) وقتی ارزشمند است که رشد سرمایه‌گذاری در صنعت و معدن با شتاب بیشتری از آن انجام گیرد. با مراجعه به جدول ۴ آشکار می‌شود که در سالهای پیش از رونق رشد سرمایه‌گذاری صنعت و معدن در حدی بالاتر از رشد ساختمان قرار داشت ولی این رابطه در دوره پس از بروز رونق کاملاً وارونه شده است. اما اگر بخش ساختمان (بوئیه مسکن) با جذب سرمایه‌ها و منابع، جایگزین صنعت و معدن از لحاظ افزایش تولید و اشتغال شود، هر چند ممکن است در کوتاه‌مدت موفق به نظر آید در میان‌مدت و بلندمدت باعث کاهش تولید داخلی و مانع از دیاد مستمر اشتغال می‌شود. (اطهاری، ۱۳۶۸: ۴۷).

آب و برق نیز بعنوان يك بخش دیگر غیر قابل مبادله هم از لحاظ سهم و هم رشد در دوره پس از رونق از افزایش قابل ملاحظه برخوردار بود.

وضعیت عرضه و تقاضای کالاهای قابل

مبادله پس از رونق

سیاست دولت مبنی بر جذب فوری و نه تدریجی درآمدهای نفتی در داخل کشور به همراه افزایش سریع اعتبارات سیستم بانکی، سطح

تقاضای کل را به شدت بالا برد. افزایش تقاضای داخلی به معنی افزایش تقاضا هم برای کالاهای وارداتی و هم کالاهای غیر قابل مبادله بود. تقاضا برای کالاهای وارداتی از طریق افزایش سریع واردات پاسخ داده شد، بطوری که طی سالهای (۱۳۵۲-۵۶) مجموعاً ۶۵/۷ میلیارد دلار برای واردات کالا پرداخت شد که طی همین دوره سالانه ۴۳/۱ درصد رشد داشته است.

اما به تقاضای ایجاد شده برای کالاهای غیر قابل مبادله نمی‌توان در کوتاه‌مدت به کمک عرضه داخلی پاسخ گفت از این رو باعث افزایش قیمت کالاهای غیر قابل واردات (non - importable) می‌شود. افزایش سریع واردات اگر چه تا حدودی در تخفیف فشارهای تورمی و افزایش عرضه کالاهای قابل مبادله مؤثر بود، ولی موجب تشدید تنگناهای زیربنایی در زمینه تخلیه، انبارداری، ترخیص کالا، حمل و نقل و توزیع کالاهای وارداتی گردید.

فشارهای تورمی ناشی از افزایش تقاضا، عدم تعادلهای اساسی در سطوح مختلف اقتصاد کشور به وجود آورد. در میان بخشهای مختلف اقتصاد، بخش ساختمان و مسکن به دلیل افزایش سریع درآمدها و تشدید روند مهاجرت به شهرها با عدم تعادل شدیدتری مواجه گردید و در نتیجه به ترقی کم نظیر بهای زمین، مصالح ساختمانی و دستمزد کارگران ساختمانی منجر شد.

روند قیمت‌ها و مبارزه با تورم

در طول سالهای ۱۳۵۲-۵۶ شاخص عمده‌فروشی کالاهای وارداتی به‌میزان قابل توجهی کمتر از کالاهای تولید و مصرف شده در کشور و کالاهای صادراتی بود. به عبارت دیگر در شرایطی که رشد متوسط سالانه شاخص کالاهای تولید و مصرف شده در داخل کشور ۱۳/۵ درصد و شاخص بهای کالاهای صادره ۱۶/۱ درصد بود، رشد متوسط سالانه شاخص کالاهای وارداتی به ۹/۷ درصد محدود گردید. با توجه به تعریفی که از نرخ واقعی ارزش پیش از این ارائه شد (نسبت قیمت کالاهای غیر قابل مبادله به شاخص قیمت کالاهای قابل مبادله PN/PT) می‌توان تقویت ریال را به‌عنوان یکی از علائم بروز

○ گسترش بی‌رویه شهرها، عدم پویایی بخش‌های کشاورزی و صنعت، بها ندادن به کار تولیدی، انتظار ثروت‌های بادآورده و نه مبتنی بر کار خلاق، رشد سرطانی بخش خدمات و فعالیت‌های تجاری در سطح خرده‌فروشی همگی زاده سیاست تعیین قیمت بسیار پایین برای پول‌های خارجی بوده است.

بیماری هلندی طی سالهای مورد بحث قلمداد کرد.^۲

به منظور بررسی تغییرات قیمت‌های نسبی بر حسب گروه‌های عمده- مندرج در جداول رسمی بانک مرکزی- جدول ۵ بر اساس رشد متوسط شاخص بهای عمده‌فروشی گروه‌های مختلف طی دوره‌های رونق نفتی (۱۳۶۱-۶۳)، ۱۳۵۳-۵۶ و دوره‌های غیررونق نفتی (۱۳۴۷-۵۱ و ۱۳۵۹-۶۰) تنظیم شده است.

با نگاهی به ردیف سوم جدول ۵ که نرخ رشد متوسط شاخص‌های قیمت عمده‌فروشی طی دوره رونق (۱۳۵۳-۵۶) را نسبت به دوره پیش از آن (۱۳۴۷-۵۱) نشان می‌دهد، درمی‌یابیم که کالاهای غیرقابل مبادله از نرخ رشد بیشتری نسبت به دوره پیشین برخوردار هستند.

برای نمونه، اگرچه در دوره رونق نرخ رشد شاخص تمام گروه‌های مزبور از افزایش برخوردار بود، ولی گروه‌های مصالح ساختمانی کل (فلزی و غیرفلزی)، مصالح ساختمانی غیرفلزی و کالاهای تولید و مصرف شده در داخل (کالاهای غیرقابل مبادله) به ترتیب با ۲۹۳/۵، ۶۹۰/۳، ۲۵۶/۴ درصد افزایش نسبت به دوره قبل از رونق، دارای بالاترین رشد بودند، در حالی که گروه‌های مربوط به کالاهای وارداتی، مواد خام صنعتی، منسوجات و پوشاک و مصالح ساختمانی فلزی (کالاهای قابل مبادله) با نرخ‌های رشد به ترتیب ۱۰۴/۸، ۴۵/۳، ۱۱۱ و ۲۳ درصد، افزایش کمتری را نشان می‌دادند. اختلاف بین نرخ رشد متوسط شاخص قیمت‌های عمده‌فروشی در دوزیر گروه مصالح ساختمانی یعنی مصالح فلزی و غیرفلزی، تأیید مؤکدی است بر پیش‌بینی‌های مدل بیماری هلندی در خصوص تغییر قیمت‌های نسبی پس از بروز رونق نفتی: در حالی که مصالح ساختمانی غیرفلزی به عنوان کالاهای غیرقابل مبادله ۶۹۰ درصد رشد نشان می‌داد، مصالح ساختمانی فلزی به عنوان کالای قابل مبادله ضمن اینکه از پائین‌ترین افزایش در گروه‌های مورد بررسی برخوردار بود، فقط ۲۳ درصد نسبت به دوره قبل افزایش داشت.

ردیف‌های ۴ و ۵ جدول ۵ برای نشان دادن اثرات شوک نفتی دوم بر قیمت‌های نسبی ارائه شده است.^۳ سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ را به عنوان سال رکود

درآمدهای نفتی (وضعیتی مقابل رونق) در نظر می‌گیریم و آن را مقابل سالهای رونق پس از آن (۱۳۶۱-۶۳) مورد بررسی قرار می‌دهیم. از آنجا که در دوره رونق (۱۳۶۱-۶۳) درصد تغییر شاخص قیمت همه گروه‌ها و بالطبع شاخص کل کاهش یافته است لذا بنا بر انتظارات تئوریک باید نرخ تغییر متوسط شاخص مربوط به کالاهای غیرقابل مبادله در دوره رونق (۱۳۶۱-۶۳) نسبت به دوره رکود درآمدهای نفتی (۱۳۵۹-۶۰) از رشد کمتری برخوردار باشد (یعنی اگر چه سطح عمومی قیمت‌ها در این دوره کاهش داشته ولی قیمت کالاهای غیرقابل مبادله کمتر از همه کاهش یافته است) و برعکس، کالاهای قابل مبادله می‌باید کاهش بیشتری از خود نشان دهند. چرا که با بروز رونق نفتی و به دنبال آن سطح ذخایر ارزی بالاتر، واردات این دسته کالاهای نظیر مواد خام صنعتی، منسوجات و پوشاک و... افزایش یافته و مانع افزایش قیمت‌های داخلی شده است. ردیف ششم جدول ۵ این نظر را بطور نسبی جز در مورد کالاهای تولید و مصرف شده در داخل تأیید می‌کند.

نرخ واقعی ارز و تغییر قیمت‌های نسبی

تقویت نرخ واقعی ارز و ارزش‌گذاری احتمالی بیش از حد پول داخلی موضوع اصلی بیماری هلندی است. شاخص‌های دوجانبه و چندجانبه نرخ واقعی ارز طی سالهای ۱۳۵۳-۶۷، (فرهنگی، ۱۳۶۸: ۸۰) نشان می‌دهند که همواره ارزش ریال در مقابل سایر ارزها در حال افزایش بوده است. برای نمونه ریال در مقابل دلار آمریکا در سال ۱۳۶۸ نسبت به سال ۱۳۵۳، ۴/۸۷ برابر یا ۳۸۷ درصد تقویت شد (Pesaran, 1990). مسلماً افزایش نرخ اسمی ارز و همین‌طور نرخ واقعی آن از قدرت رقابت کشور نسبت به شرکای تجاری‌اش می‌کاهد. الگوهای نرخ واقعی ارز فوق‌الذکر همچنین نشان می‌دهد که نرخ اسمی ارز به چه میزان باید تعدیل شود تا نرخ واقعی ارز ثابت بماند و سطح رقابت‌پذیری بین‌المللی حفظ شود. برای سال ۱۳۵۷ نرخ ارز (purchasing power parity) PPP، ۹۰/۵ ریال در مقابل هر دلار بود، که اگر با نرخ اسمی ارز ۷۰/۵ ریال مقایسه شود، می‌توان به

○ طولانی بودن دوره بازدهی سرمایه‌گذاری‌های صنعتی نسبت به دیگر بخش‌های اقتصاد و بویژه بخش خدمات که برگشت سریع سود و سرمایه اصلی را تضمین می‌کند، و نیز تغییر قیمت‌های نسبی به نفع بخش خدمات موجب شده است که با همه حمایت‌هایی که از دهه ۱۳۵۰ تا امروز از بخش صنعت به عمل آمده است منابع اصلی بخش خصوصی به سوی فعالیت‌های خدماتی سوق یابد.

بطور کلی در رابطه با تأثیر نرخ ارز بر ساختار تولیدی اقتصاد باید خاطر نشان ساخت که قیمت ارز به نحوی تعیین گردید که از سویی به تسریع روند مصرف گرایی جامعه کمک می کرد و از سوی دیگر با غیر اقتصادی نمودن فعالیتهای تولیدی جامعه مداوماً از سهم بخشهای تولیدی کاسته و به سهم بخش خدماتی می افزود.

گسترش بی رویه شهرها، عدم بویایی بخش کشاورزی و صنعت، به ندادن به کار تولیدی، انتظار ثروتهای باد آورده و نه مبتنی بر کار خلاق، رشد سرطانی بخش خدمات و فعالیتهای تجاری در سطح خرده فروشی و مقولاتی از این قبیل همگی زاده چنین سیاستی بوده اند، یعنی تعیین قیمتی بسیار پائین برای پول های خارجی (عظیمی، ۱۳۶۸: ۷).

تغییرات قیمتهای نسبی (رابطه مبادله) بخشهای اصلی اقتصاد

برای تحقیق پیرامون تحقق فرضیات مدل بیماری هلندی مبنی بر تغییر قیمتهای نسبی به نفع

میزان ارزشگذاری بیش از اندازه پول (over-valuation) بر اساس معیار PPP میزان تضعیف لازم برای این سال ۲۸/۳ درصد بود. به همین ترتیب، تضعیف لازم برای سال ۱۳۶۷، ۳۳۲/۶ درصد است. تقویت ریال در مقابل پول های خارجی با وجود مشکلات اساسی از قبیل جنگ تحمیلی، تحریمهای اقتصادی، سقوط قیمت نفت، کاهش تولید و صادرات نفت، کاهش تولیدات غیر نفتی اقتصاد و افزایش خدمات غیر ضروری در سالهای پس از انقلاب روی داده است، یعنی با اتخاذ سیاست نرخ مبادله ثابت توسط دولت، ریال بطور مصنوعی تقویت شده است. در حالی که عوامل حقیقی یا بنیادی تعیین کننده ارزش ریال مانند رابطه مبادله بین المللی، محدودیتهای تجاری و سرمایه ای، نرخ رشد بهره وری، کسری بودجه فزاینده در سالهای پس از انقلاب تا سال ۱۳۶۷ و از همه مهم تر نرخ تورمی بالاتر از تورم کشورهای شریک تجاری، همگی جهت عکس رانشان می دهند، به این معنی که پول ملی (ریال) می بایستی تضعیف می شده است.

○ مطالعه بخش صنعت نشان می دهد که در دوران رونق نفتی، صنایعی از رشد بیشتری برخوردار بوده اند که اتکای بیشتری به نهاده های وارداتی داشته اند. حاصل چنین رشدی وابستگی و آسیب پذیری شدید در برابر نوسانات قیمت های نفت است.

جدول ۵- نرخ تغییر متوسط شاخص قیمتهای عمده فروشی بر حسب گروههای مختلف طی دوره های متفاوت (درصد)

شرح دوره	کالاهای تولید و مصرف شده	کالاهای وارداتی در کشور	مواد خوراکی و حیوانات	مواد خام صنعتی	منسوجات و پوشاک زنده	مصالح		ساختمانی کل	ماشین آلات و وسایط حمل و نقل
						فلزی	غیر فلزی		
۱- دوره پیش از رونق ۱۳۴۷-۵۱	۳/۹	۴/۲	۴/۸	۷/۵	۴/۵	۸/۷	۳/۱	۴/۶	۳/۱
۲- دوره رونق ۱۳۵۳-۵۶	۱۳/۹	۸/۶	۱۵/۳	۱۰/۹	۹/۵	۱۰/۷	۲۴/۵	۱۸/۱	۱۰/۵
۳- رشد دوره پیش از رونق به دوره رونق	۲۵۶/۴	۱۰۴/۸	۲۱۹/۸	۴۵/۳	۱۱۱	۲۳	۶۹۰/۳	۲۹۳/۵	۲۳۸/۷
۴- دوره رکود نفتی ۱۳۵۹-۶۰	۲۷/۷۵	۱۶/۱	۲۹/۶	۳۱/۹	۳۳	۱۸/۲	۱۶/۱	۱۷/۱	۱۴
۵- دوره رونق نفتی ۱۳۶۱-۶۳	۱۲/۲	۷/۸	۱۴/۷	۱۵/۱	۷/۹۴/۸	۱۰/۵	۹/۳	۶/۱	
۶- رشد دوره پیش از رونق نسبت دوره رونق	۵۶	۵۱/۵	۵۰	۵۲/۷	۷۰/۳	۵۹/۳	۴۵/۸	۴۵/۶	۵۶/۴

مأخذ: بانک مرکزی ایران، ترازنامه و گزارش اقتصادی سالهای مختلف

رشد بخشهای تولید ناخالص داخلی

غیر نفتی

برای بررسی اثر رونق نفتی بر تحولات ساختاری اقتصاد، متوسط نرخ رشد ارزش افزوده بخشهای تولید ناخالص داخلی (GDP) غیر نفتی (ساختمان و خدمات به عنوان بخشهای غیر قابل مبادله، و کشاورزی و صنعت و معدن به عنوان بخشهای قابل مبادله) را به قیمت‌های ثابت ۱۳۵۳ طی دوره قبل و پس از رونق محاسبه کرده‌ایم (جدول ۷).

در دوره پیش از رونق (۱۳۴۴-۵۱) ارزش افزوده صنعت که با رشد متوسط ۱۴/۴ درصد مقام اول را در میان بخشهای مختلف داشت، با نرخ رشد متوسط ۱۸/۹ درصد در دوره رونق به مقام سوم سقوط کرد. دیگر بخش قابل مبادله یعنی کشاورزی اگر چه از نظر رتبه در دوره‌های مزبور در مقام چهارم باقی ماند، ولی با وجود رشد کلی اقتصاد در دوره رونق با کاهش نرخ رشد متوسط مواجه بود (از ۵/۹ درصد رشد طی دوره پیش از رونق به ۵/۲ درصد در دوره رونق).

بخش خدمات که با رشد ۱۲/۹ درصد طی دوره پیش از رونق از مقام سوم در بین بخشهای تولید ناخالص داخلی غیر نفتی برخوردار بود، در دوره رونق با رشد متوسط ۲۰/۷ درصد (۶۰ درصد افزایش) به مقام دوم سقوط کرد.

بخش‌های غیر قابل مبادله همراه با افزایش درآمدهای نفتی جدول ۶ را تنظیم کرده‌ایم. ارقام جدول به درصد و نشان دهنده تغییرات متوسط قیمت بخشهای اصلی اقتصاد می‌باشد که با استفاده از شاخص‌های ضمنی تعدیل کننده مربوط به این بخشها محاسبه شده است. بخش ساختمان در تمامی دوره‌های رونق نفتی (سالهای ۱۳۵۲-۵۶، ۱۳۶۱-۶۲) و البته سالهای ۱۳۴۵-۵۱ دارای بالاترین رتبه در تغییرات قیمت نسبی است. بخش ساختمان با متوسط تغییر قیمت طی سالهای ۱۳۵۲-۵۶، به میزان ۳۳/۳ درصد (بیش از بازده برابر تغییر قیمت بخش کشاورزی و نزدیک به سه برابر تغییر قیمت بخش صنعت و معدن مطلوبترین تغییر در رابطه مبادله را دارا بود. در دوره‌های غیر رونق نفتی (سالهای ۱۳۵۹-۶۰، ۱۳۶۵-۶۶) این بخش از نظر رشد قیمت‌ها در مقام آخر قرار داشت. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که تغییرات قیمت نسبی مطابق پیش‌بینی مدلل بوده است. قیمت کالاهای قابل مبادله در سالهای پس از انقلاب به دلیل تحت کنترل بودن در سطحی بسیار پایین‌تر از قیمت کالاهای غیر قابل مبادله (خدمات و ساختمان) قرار داشت. طبعاً به همین دلیل عوامل تولید به سمت کالاهایی سوق پیدا کردند که دارای قیمت نسبی (سودآوری) بالاتری بودند بطوری که می‌توان گفت، انحراف قیمت‌ها عامل اصلی رشد خدمات در این سالها بوده است.

○ باید درآمدهای نفتی را در جهتی خرج کرد که به تنوع تولید و صادرات بینجامد تا در زمان کاهش قیمت نفت یا پایان پذیرفتن منابع نفتی، اقتصاد دچار شوک شدیدی نشود.

جدول ۶- تغییرات متوسط سالانه قیمت بخش‌های اصلی اقتصاد طی دوره‌های رونق نفتی و غیر رونق (درصد)

بخش	کشاورزی		صنعت و معدن		ساختمان		خدمات	
	رتبه	درصد	رتبه	درصد	رتبه	درصد	رتبه	درصد
دوره ۱۳۴۵-۵۱ غیر رونق نفتی	۲	۳/۷	۴	۱/۸۷	۱	۷/۶	۳	۲/۴
دوره ۱۳۵۲-۵۶ رونق نفتی	۳	۱۵/۳	۴	۱۱/۵	۱	۳۳/۳	۲	۱۶/۲
دوره ۱۳۵۹-۶۰ غیر رونق نفتی	۱	۳۹	۳	۲۰/۷	۴	۱۴/۸	۲	۲۱/۴
دوره ۱۳۶۱-۶۲ رونق نفتی	۳	۱۴/۸	۴	۲/۶۵	۱	۲۶/۸	۲	۱۶/۸
دوره ۱۳۶۵-۶۶ غیر رونق نفتی	۱	۲۱/۳	۳	۱۸/۵	۴	۱۲/۹۵	۲	۱۹/۲

مأخذ: استخراج شده از آمارهای مجموعه اطلاعاتی، قوانین و آمار، سازمان برنامه و بودجه، ۱۳۶۹

خصوصاً اینکه در شرایط تورمی امکان افزایش قیمت خدمات بیش از کالاها و محصولات تولیدی امکان پذیر است و علاوه احتمال ضایعات و اختلال و تغییر چندان در وضع بازار خدمات متصور نیست.

توزیع بخشی تولید ناخالص داخلی غیر نفتی

اکنون سهم بخشهای مختلف در تولید ناخالص داخلی غیر نفتی را که پس از بروز رونق نفتی به طور قابل ملاحظه ای تغییر یافت به عنوان نشانه ای صریح از تغییرات ساختاری در اقتصاد ایران مورد بررسی قرار می دهیم. کاهش سهم بخش کشاورزی در GDP غیر نفتی از سالها پیش از بروز رونق آغاز شده بود، ولی در سالهای پس از ۱۳۵۳ این کاهش سهم شتاب بیشتری به خود گرفت. طی سالهای ۱۳۴۴-۵۱ سهم این بخش در GDP غیر نفتی بطور متوسط سالانه ۴/۴ درصد کاهش داشت، در حالی که در دوره رونق (۱۳۵۲-۵۶)، این رقم به ۱۱/۴ درصد رسید که حکایت از سرعت تضعیف بخش کشاورزی در رقابت با سایر بخشها دارد.

بطور کلی روند ارزش افزوده بخش کشاورزی، رابطه معکوسی را با افزایش درآمدهای نفتی نشان می دهد. پس از انقلاب تا سال ۱۳۶۱، به دلیل مشکلات ارزی (در اثر تحریم اقتصادی، کاهش صدور نفت و...) سهم بخش کشاورزی که تا پیش از این رو به تنزل بود، افزایش یافت، بطوری که از ۱۳ درصد در سال ۱۳۵۶ به ۱۷ درصد در سال ۱۳۶۱ رسید. اما در سال ۱۳۶۲ هنگامی که درآمدهای ارزی در بالاترین حد خود در سالهای پس از انقلاب قرار

بخش ساختمان نیز با افزایشی معادل ۵۴/۷ درصد در نرخ رشد متوسط خود طی دوره رونق نسبت به دوره پیشین، از مقام دوم به مقام اول در میان سایر بخشها ارتقاء یافت.

تغییر و تحولات فوق کاملاً با انتظارات مدل بیماری هلندی مطابقت دارد. در حالی که بخشهای خدمات و ساختمان با نرخ رشدی سریع تر، به رتبه های بالاتر در میان سایر بخشها دست یافتند، بخشهای صنعت و معدن و کشاورزی به دلیل کندی آهنگ تغییر نرخ رشد متوسط نسبت به دو بخش دیگر، به عنوان بخشهای عقب مانده (lagging sectors) شناخته می شدند، بطوری که صنعت موقعیت خود را به عنوان دارنده بالاترین رشد واقعی در دهه ۱۳۴۰، از دست داد و کشاورزی نیز با وجود رشد تقاضای کل و مصرف سرانه مواد غذایی، به ۸۸ درصد نرخ رشد متوسط خود در دوره رونق تنزل کرد.

از این رو می توان گفت، پس از رونق نفتی ۱۳۵۳، با پدید آمدن ضد کشاورزی (de - agriculturization) مواجه بوده ایم. در مقابل، ساختمان و خدمات به عنوان بخشهای سریعاً رشد یابنده تلقی می شوند.

طولانی بودن دوره بازدهی سرمایه گذاری های صنعتی نسبت به دیگر بخشهای اقتصادی و بویژه بخش خدمات، که برگشت سریع سود و سرمایه اصلی را تضمین می کند و همچنین تغییر قیمتتهای نسبی به نفع بخش خدمات موجب شده است که با تمام حمایتهای به عمل آمده از بخش صنعتی طی دوره ۱۳۵۲-۵۶ و نیز سالهای پس از انقلاب^۵ منابع اصلی بخش خصوصی به سوی فعالیتهای خدماتی سوق یابد (اثر انتقال منابع)،

جدول ۷- نرخ رشد متوسط بخش ها طی دوره های پیش و پس از رونق نفتی (درصد)

بخش دوره	صنعت و معدن	کشاورزی	خدمات	ساختمان	رشد متوسط کل طی دوره
۱۳۴۴-۵۱	۱۴/۴	۵/۹	۱۲/۹	۱۳/۹	۱۱/۸
رتبه	۱	۴	۳	۲	-
۱۳۵۲-۵۶	۱۸/۹	۵/۲	۲۰/۷	۲۱/۵	۱۶/۶
رتبه	۳	۴	۲	۱	-

مأخذ: بانک مرکزی ایران، ترازنامه سالهای مختلف

○ یکی از راه های مرسوم برای تخفیف اثرات زیان بار بیماری هلندی، کنترل سرعت افزایش تقاضای کل است. این کار می تواند از طریق سرمایه گذاری در خارج یا کاهش سطح بهره برداری از ذخایر صورت پذیرد. راه دیگر، ایجاد ذخیره ارزی برای مواقع بحرانی است.

غیر نفتی حدوداً ۵۵ درصد بود که در دوره رونق (۱۳۵۲-۵۶) به ۶۴/۲ درصد ترقی کرد.

در سالهای پس از انقلاب، بخش خدمات همواره از سهمی بالای ۶۰ درصد با نزدیک به آن برخوردار بود، که البته مانند بخش صنعت رابطه مستقیمی را با تغییرات درآمدهای نفتی نشان می‌دهد. می‌توان نتیجه گرفت که همراه با سیاستهای بودجه‌ای، برنامه‌ای و پولی و بانکی دولت در دوره پیش از انقلاب، صادرات نفت در خدمت نوعی از رشد و توسعه قرار می‌گرفت که نتیجه آن کاهش سهم کشاورزی، رشد صنعتی وابسته و رشد بخش خدماتی غیر ضروری بوده است.

همبستگی معکوس بین کاهش سهم کشاورزی و افزایش سهم خدمات در GDP غیر نفتی نشان‌دهنده انتقال سریع نیروی کار از بخش کشاورزی به سوی خدمات در دهه گذشته می‌باشد. به عبارت دیگر تغییرات مشاهده شده در ساختار اقتصادی، نشانگر این است که بخش خدمات نقطه اصلی رشد اقتصاد بوده است.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

جذب هر چه بیشتر درآمدهای ارزی حاصل از رونق نفتی در اقتصاد داخلی موجب شد تا واردات و هزینه‌های عمومی نیز در سطح گسترده‌ای افزایش یابد. پس از رونق نفتی بخش کالاهای غیرقابل مبادله (خدمات و ساختمان) قسمت عمده منابع را چه در بخش دولتی و چه در بخش خصوصی به خود جذب می‌کرد. با برطرف شدن محدودیت ارزی، بخش کالاهای غیرقابل مبادله و خصوصاً زیرساخت‌ها، به مانعی در راه افزایش سرمایه‌گذاری و رشد اقتصادی مبدل شده

داشت، سهم کشاورزی به حداقل خود (۱۴ درصد) طی همین سالها رسید. همین روند، در رکود نفتی سالهای ۱۳۶۵-۶۶ نیز مشاهده می‌شود.

این امر حکایت از آن دارد که اولاً بخش کشاورزی ضمن دارا بودن اهمیت و بافت کالایی بالا در اقتصاد، از آسیب‌پذیری کمتری در مقابل نوسانات درآمدهای ارزی (شوکه‌های خارجی) برخوردار است و ثانیاً اینکه درآمدهای ارزی در زمان بهبود درآمدهای نفتی عمدتاً جذب بخش خدمات، ساختمان و نیز تغذیه صنعت شدیداً وابسته و مصرف‌کننده این درآمدها می‌شوند و همین موجبات کاهش سهم بخش کشاورزی را فراهم می‌سازد.

پس از رونق، سهم صنعت و معدن افزایش اندکی پیدا کرد. اما به دلیل وابستگی شدید صنعت به درآمدهای ارزی در سالهای پس از انقلاب سهم آن همواره با تغییر وضعیت ارزی و به تبع آن واردات مواد اولیه و قطعات، نوسان یافته است. برای نمونه می‌توان به تنزل سهم این بخش از ۱۷/۳ درصد در سال ۱۳۶۴ به ۱۳/۶ درصد (۲۱ درصد کاهش) در سال ۱۳۶۶ اشاره کرد. سهم بخش ساختمان که طی دهه ۱۳۴۰ در سطحی تقریباً ثابت قرار داشت پس از بروز رونق نفتی افزایش یافت بطوری که، در سال ۱۳۵۵ به رقم ۱۰ درصد GDP غیر نفتی رسید که طی سالهای ۱۳۳۸-۶۸ بی‌سابقه بود. سهم بخش خدمات از ۴۷ درصد تولید ناخالص داخلی غیر نفتی در سال ۱۳۳۸ بار شد ملایمی در دهه ۱۳۴۰ به ۶۷ درصد در سال ۱۳۵۲ رسید. بطور کلی در سالهای پیش از رونق (۱۳۴۵-۵۱) سهم متوسط خدمات در GDP

○ هر چند ایجاد پروژه‌های عظیم و سرمایه‌بر در کوتاه‌مدت یکی از راه‌های تعدیل مازاد تراز پرداختهاست ولی باید توجه داشت که این سیاست به آسیب‌پذیری و وابستگی صنایع به قیمت‌های نفت که یک متغیر برونزا و خارج از کنترل است می‌انجامد.

جدول ۸- متوسط سهم بخش‌های مختلف تولید ناخالص داخلی غیر نفتی طی دوره قبل و پس از رونق نفتی (درصد)

بخش	کشاورزی	صنعت + معدن	ساختمان	خدمات
دوره ۱۳۴۵-۵۱	۲۶	۱۳/۵	۵/۵	۵۵
۱۳۵۲-۵۶	۱۶/۵	۱۴/۴	۷/۴	۶۴/۲

مأخذ: سازمان برنامه و بودجه ۱۳۶۸

بود و لذا دولت به ناچار سعی در برطرف کردن این کمبودها نمود. گذشته از این سرمایه‌گذارها و اعتبارات بخش خصوصی نیز به دلیل افزایش قیمت نسبی کالاهای غیرقابل مبادله (سودآوری)، بیشتر جذب این بخش می‌شد. در ذیل به برخی نتایج اصلی این مطالعه می‌پردازیم:

۱- مطالعات تجربی پیرامون نرخ ارز و قیمت‌های نسبی نشان می‌دهد که پس از بروز رونق نفتی، قیمت‌های نسبی به نفع کالاهای غیرقابل مبادله تغییر می‌کند و به عکس در مواقع کاهش درآمدهای نفتی قیمت نسبی کالاهای قابل مبادله افزایش می‌یابد. طرف عرضه اقتصاد نیز شدیداً به همین تغییر قیمت‌های نسبی واکنش نشان داده و باعث تقویت فعالیت‌های غیرقابل مبادله در زمان رونق نفتی شده است.

۲- ساختمان و خدمات بعنوان بخش‌های غیرقابل مبادله در مواقع رونق نفتی از بالاترین نرخ رشد متوسط برخوردار بوده‌اند، در حالی که کشاورزی به عنوان بخش قابل مبادله وضعیت راکدی داشته و بخش صنعت و معدن به عنوان بخش نیمه مبادله‌ای رشد اندکی را تجربه کرده است. به این لحاظ می‌توان گفت درآمدهای نفتی بیشتر در خدمت رشد و توسعه بخش‌های غیرقابل مبادله (خدمات و ساختمان) قرار داشته است.

۳- بخش صنعت و معدن در ایران برخلاف تجربه کشورهای توسعه‌یافته و برخی کشورهای در حال توسعه نظیر کویت و عربستان سعودی، با پدیده «ضد صنعتی» مواجه نبود. این امر به دو دلیل عمده بوده است: نخست اینکه در طرف عرضه، تقویت واقعی ارزش پول ملی باعث شد نهاده‌های وارداتی با قیمتی ارزانتر در اختیار این بخش قرار گیرد؛ دوم آنکه، در طرف تقاضا بخش صنعت و معدن به دلیل حمایت‌های دولت، نیازی به بازارهای خارجی نداشت و کلاً متکی به بازارهای داخلی بود.

۴- افزایش بی‌رویه واردات محصولات کشاورزی به همراه سیاست‌های کنترل قیمت از جانب دولت باعث شده است تا تولید این بخش

همگام با افزایش تقاضا، گسترش نیابد. اگر چه قیمت راكد محصولات کشاورزی قابل مبادله و هزینه‌های فزاینده تولید منجر به رکود یا کاهش تولید چنین محصولاتی شد، ولی قیمت‌های در حال افزایش محصولات کشاورزی غیرقابل مبادله مانند پیاز، سیب‌زمینی و گوجه فرنگی، باعث رشد تولید گردید.

۵- مطالعه بخش صنعت نشان می‌دهد که در دوران رونق نفتی، صنایعی از رشد بیشتری برخوردار بوده‌اند که اتکای آنها به نهاده‌های وارداتی بیشتر بوده است. حاصل چنین رشدی وابستگی و آسیب‌پذیری شدید در مقابل نوسانات قیمت‌های نفت است. همچنین فعالیت‌هایی مانند آجرسازی، سیمان، سنگ‌های معدنی ساختمانی که تولیدکننده نهاده برای بخش غیرقابل مبادله‌ای مانند ساختمان بودند، نیز رشد مطلوبی داشتند.

در پایان، به برخی پیشنهادها برای سیاست‌گذاری که يك کشور نفتی باید بدان توجه کند می‌پردازیم:

الف) بروز رونق که با تقویت واقعی پول ملی همراه است باید همراه با اقداماتی در طرف عرضه در جهت حمایت از صنایع قابل مبادله یا کشاورزی دارای مزیت نسبی باشد.

ب) به عنوان يك راه‌حل کوتاه‌مدت، اصلی‌ترین سیاست باید برقراری يك نرخ آهسته‌تر برای جذب درآمدهای نفتی باشد. این سیاست می‌تواند تقاضای کالاهای غیرقابل مبادله را همراه با افزایش عرضه چنین کالاهایی افزایش دهد و بدین ترتیب تا حدودی از تغییر قیمت‌های نسبی به زیان بخش قابل مبادله بکاهد.

ب) ترکیب مخارج دولتی (که هزینه‌کننده درآمدهای نفتی است)، شدیداً بر طرف عرضه اقتصاد تأثیر می‌گذارد. از این‌رو درآمدهای نفتی باید در جهتی خرج شود که به تنوع تولید و صادرات بینجامد، تا در زمان کاهش قیمت نفت یا پایان‌پذیری منابع نفتی اقتصاد دچار شوک شدید نشود.

ت) یکی از راه‌های مرسوم برای تخفیف

○ **گرچه واردسازی محصولات کشاورزی بیش از نیاز داخلی در کوتاه‌مدت در جهت حمایت از مصرف‌کننده و تخفیف تورم مؤثر است ولی در میان‌مدت حاصلی جز رکود و زوال کشاورزی ندارد.**

۱۳۵۹ کاهش یافت پس از لغو تحریم از سال ۱۳۶۱، درآمدهای نفتی مجدداً به سطح قبلی افزایش یافت که این روند تا سال ۱۳۶۳ ادامه داشت، ولی رقم آن مجدداً در سال ۱۳۶۴ اندکی و در سال ۱۳۶۵ شدیداً تنزل یافت.

۴. عقب ماندگی صنعت در این جا لزوماً به معنی کاهش نرخ رشد یا کاهش ارزش افزوده بطور مطلق نیست، بلکه همواره در مقابل یک بخش در حال رونق یا یک بخش سریعاً در حال رشد، حتماً یک بخش عقب مانده نیز وجود خواهد داشت.

۵. اگر چه پس از بروز رونق نفتی دهه ۱۳۵۰ برای تسهیل واردات تا حدود زیادی از تعرفه‌ها کاسته شد، ولی برخی مطالعات نشان می‌دهد که سطح حمایت واقعی در ایران طی همین سالها بالاتر از سایر کشورهای در حال توسعه قرار داشته است. برای اطلاعات بیشتر ر.ک. شاه رکنی (۱۳۶۹) و سلمانی (۱۳۷۱).

منابع و مآخذ

۱. اطهری، کمال (۱۳۶۸). «اقتصاد ایران: گریز از تنگنا». اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۳۲.
۲. بانک مرکزی ایران، گزارش اقتصادی و ترازنامه، سالهای مختلف.
۳. سوداگر، محمدرضا (۱۳۶۹). رشد روابط سرمایه‌داری در ایران. تهران، نشر شعله‌اندیشه.
۴. سازمان برنامه و بودجه، برنامه عمرانی پنجم.
۵. سازمان برنامه و بودجه (۱۳۶۵). «تحلیلی از رشد و توسعه دهه اخیر».
۶. شهشهانی، احمد (۱۳۵۷). الگوی اقتصادسنجی و کاربردهای آن، تهران، مؤسسه توسعه و تحقیقات اقتصادی دانشگاه تهران.
۷. رحمانی، تیمور (۱۳۷۱). «تحلیلی از تشکیل سرمایه در اقتصاد ایران و تخمین تابع سرمایه‌گذاری». پایان‌نامه کارشناسی ارشد، تهران، دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران.
۸. عظیمی، حسین (۱۳۶۳). «تحلیلی از بودجه عمومی کشور طی سالهای ۶۴-۱۳۵۰». تهران، سازمان برنامه و بودجه.
۹. عظیمی، حسین (۱۳۶۸). «نگاهی به نرخ فعلی و قیمت اقتصادی ارز». تهران، سازمان برنامه و بودجه.
۱۰. فرهنگی، علی (۱۳۶۸). ارزیابی سیاست ارزی در ایران. تهران، دانشگاه تهران.

اثرات زیان‌بار بیماری هلندی، کنترل سرعت افزایش تقاضای کل است. این کار می‌تواند از طریق سرمایه‌گذاری در خارج یا کاهش سطح بهره‌برداری از ذخایر صورت پذیرد. راه دیگر ایجاد ذخیره ارزی برای مواقع بحرانی است.

ث) ایجاد پروژه‌های عظیم و سرمایه‌بر اگر چه در کوتاه‌مدت یکی از راههای تعدیل مازاد ترازی پرداختهاست، ولی باید توجه نمود که این سیاست به آسیب‌پذیری و وابستگی صنایع به قیمت‌های نفت که یک متغیر برونزا و خارج از کنترل است می‌انجامد.

ج) باید توجه داشت اگر چه در کوتاه مدت واردات محصولات کشاورزی بیش از نیاز داخلی در حمایت از مصرف‌کننده و تخفیف تورم مؤثر است، ولی در میان‌مدت حاصلی جز رکود و زوال کشاورزی ندارد.

ح) برای کنترل تحولات ساختاری در جهت حمایت از کالاهای قابل مبادله، وضع مالیات بر تولید و مصرف بخش غیرقابل مبادله و اعطای سوبسید به تولیدات متکی به نهاده‌های داخلی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

یادداشت‌ها

۱. ارتباط پیشین (قبلی) هر صنعتی را می‌توان به صورت نسبت نهاده‌های واسط خریداری شده به کل تولید محاسبه کرد. ارتباط پسین (بعدی) هر صنعتی را می‌توان تقاضای بین صنایع کل تقاضا محاسبه کرد.
۲. برای اندازه‌گیری PT می‌توان از شاخص عمده‌فروشی واردات و برای PN از شاخص خرده‌فروشی (CPI) یا عمده‌فروشی کالاهای تولید و مصرف شده در داخل استفاده کرد. برای توضیح بیشتر ر.ک. به: Edwards, Sebastian, **Real Exchange Rate Policy in Developing Countries**, Cambridge, Mass: MIT Press, 1988.
۳. سالهای ۱۳۵۹ و ۱۳۶۰ اگر چه با افزایش قیمت جهانی نفت همراه بود ولی به دلیل کاهش صدور نفت ایران در اثر تحریم اقتصادی، درآمد نفتی از ۱۹/۴ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۸ به ۱۱/۸ میلیارد دلار در سال

○ برای کنترل تحولات ساختاری در جهت حمایت از کالاهای قابل مبادله، وضع مالیات بر تولید و مصرف بخش غیرقابل مبادله و اعطای سوبسید به تولیدات متکی به نهاده‌های داخلی می‌تواند مورد توجه قرار گیرد.

○ بروز رونق که با تقویت واقعی پول ملی همراه است باید با اقداماتی در طرف عرضه در جهت حمایت از صنایع قابل مبادله یا کشاورزی دارای مزیت نسبی همراه باشد.

- Revenues and Manufacturing Output, **Fiscal Studies**, Vol. 2. (July), pp. 1-17.
18. Gregory, R. (1976). "Some Implication of the Growth of the Mineral Sector". **The Australian Journal of Agricultural Economics**, Vol. 20, No. 2 (August), pp. 71-91.
19. Jazayeri, A. (1988a). **Economic Adjustment in Oil - Based Economies**. Aveburg, Gower Tradable Publishing Co.
20. Jazayeri, A. (1988b). "Prices and Output in Two Oil - Based Economies: The Dutch Disease in Iran and Nigeria". **Development Studies**.
21. Kamas, L. (1986). "Dutch Disease Economics and the Colombian Export Boom". **World Development**, Vol. 14, No. 9, pp.1177-1198.
22. Parvin, M. and Dezhbaksh, (1988). Trade, Technology Transfer, and Hyper Dutch Disease in OPEC: Theory and Evidence, **International Journal of Middle East Studies**, Vol. 20, pp.469-477.
23. Struthers, John J. (1990), "Nigerian Oil and Exchange Rates: Indicators of Dutch Disease", **Development and Change** (SAGE) Vol. 21, pp. 309-341.
11. Alsabah, Mohammad (1988). "The Dutch Disease in an Oil - Exporting Country". **OPEC REVIEW**, SUMMER.
12. Benjamin, Nancy C., Devarajan, S. and Weiner, R. (1988). "Oil Revenues and the "Dutch Disease" in a Developing Country". **OPEC REVIEW**, SUMMER.
13. Corden, W. M. and Neary, P. J. (1982). "Booming Sector and De-Industrialization in a Small Open Economy". **Economic Journal**, No. 92, pp. 825-48.
14. Corden, W. M. (1982). "Booming Sector and Dutch Disease: A Survey" **The Australian National University Working Paper** (No. 79 November).
15. Fardmanesh, M. (1990). "Terms of Trade Shocks and Structural Adjustment in a Small Open Economy: Dutch Disease and Oil Price Increases" **Journal of Development Economics**, Vol. 34. No. 1/2, pp. 339-353.
16. Fardmanesh, M. (1991). "Dutch Disease and Oil Syndrome: An Empirical Study". **World Development**, Vol. 19, No. 6, pp. 711-717.
17. Forsyth, P.J. and Kay, J.A. (1980). Oil

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی